

زبانی قشنگ :۰۰

این را

این کلاس خیلی دوست داشتم. فارسی زبان قشنگی است. من خوشبخت

هستم یک اول زبان بودم. فارسی کلاس خیلی قشنگی ^{برای} من بود. من ^{either} می خواستم که به کلاس هر روز بیایم. همکلاس ها من لهجه ام دوست داشتند.

اهل زبان

آنها ندانستن که من ^{می گویم} چه صحبت کردم در کلاس. من همچنین صحبت های ^{نمی دانستند} می خواستم که به کلاس هر روز بیایم. همکلاس ها من لهجه ام دوست داشتند.

همکلاس ها ندانستم. من امتحانات روزانه دوست نداشتم. این گفتگو ^{را} ^{نمی فهمیدم} ^{سی} ^{داشتم} ^{است} = (لغتاری) این چیه؟ ^{نمی دانم} = (لغتاری) ^{نمی دونم}

یک دوست: من بیخشید، این چه؟ ندانسته ام دوست "I don't know": ^{من آن را نمی فهمم}

for conversation
open a new paragraph
for cool speaker.
you need a verb to have a sentence.

(لغتاری) ^{ما چیز دیگه ای} ^{ما چیزی دیگه ای}

من: درست شما ندانسته ام می گوید. ما چیزی دیگری گوئیم. دوست: خیلی ^{نفت} ^{نفت} ^{نفت}

جالب. من: متشکرم دوست: خوش آمدید. من کارت ساختم بز کلاس. آن من ^{نفت} ^{نفت} ^{نفت}

رایک مدت زیاد برداشت. تکلیفی ما سخت بود. ما مجبور بودیم که ^{تکمیل} ^{مشغول کرد} ^{تکلیف}

حفظ کنیم. کلاس با سرعت تمام شده. من می خواهم که ^{تکمیل} ^{مشغول کرد} ^{تکلیف}

را بگیرم. در آینده هر روز می خواهم در کلاس بیایم. ^{تکمیل} ^{مشغول کرد} ^{تکلیف}

شاگردها آینده، گوش بدهید: شما هر شب بخوانی و بنویسی! این به شما ^{تکمیل} ^{مشغول کرد} ^{تکلیف}

کمک خواهد. فارسی یک زبان منطقه ای است. ^{تکمیل} ^{مشغول کرد} ^{تکلیف}

فارسی در ایران، افغانستان، و تاجیکستان صحبت شده است. من ^{تکمیل} ^{مشغول کرد} ^{تکلیف}

از افغانستان هستم و می خواهم یک روز که افغانستان بروم. من می خواهم که ^{تکمیل} ^{مشغول کرد} ^{تکلیف}

خیلی خوب فارسی با مادر صحبت بکنم. ^{تکمیل} ^{مشغول کرد} ^{تکلیف}

خوب است!